



The Prophetic Da'wah Discourse in Sūrah Hūd

Hasan Kharaghani¹ | Sajjad Hosseinnejad Moḥammadābādī²

1. Corresponding Author, Professor, Department of Qur'ānic and Ḥadīth Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: kharaghani@Razavi.ac.ir
2. MA Graduate in Qur'ānic and Ḥadīth Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: sajjad74001@gmail.com

Article Info

Article type:

Review Article

Article history:

Received 28 January 2025

Received in revised form 17 February 2025

Accepted 25 February 2025

Available online 9 March 2025

Keywords:

Sūrah Hūd, Prophets, Da'wah (دعوة), Discourse.



ABSTRACT

The propagator of faith shoulders a momentous responsibility, treading a path first paved by the divinely commissioned prophets, who expended their utmost efforts in guiding and reforming humanity. Understanding their da'wah (Arabic: دعوة) discourse is, therefore, an indispensable necessity for contemporary religious preachers. This study, adopting a descriptive-analytical approach, explores the prophetic discourse of da'wah in Sūrah Hūd, which presents a structured framework outlining the methodology of prophetic invitation. The findings indicate that the prophets mentioned in Sūrah Hūd consistently called their people towards monotheism and devotion to God, urging them to abandon corruption and sin while addressing their social and economic concerns. In this endeavor, they employed a variety of persuasive techniques, including warning (Arabic: إنذار, Romanized: indhār), recounting admonitory narratives, perseverance (Arabic: صبر, Romanized: ṣabr), refusal of material compensation, and fostering fraternity and compassion. Given that most people reacted antagonistically towards the prophetic discourse, a significant section of this study examines the obstacles that led nations to reject divine guidance. These impediments include blind imitation of ancestors, accusations against prophets, arrogance, intellectual stagnation, and submission to the ruling elite. The prophets, however, systematically countered these barriers with strategic approaches aimed at dismantling societal resistance. The prophetic discourse of Sūrah Hūd, when analyzed comprehensively, offers applicable and adaptable insights for modern-day preachers and religious scholars, equipping them with timeless principles of da'wah.

Cite this article: Kharaghani, H.; Hosseinnejad Moḥammadābādī, S. (2024). The Prophetic Da'wah Discourse in Sūrah Hūd. *Quranic Doctrines*, 21(40), 277-308.

<https://doi.org/10.30513/qd.2025.6750.2498>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

گفتمان تبلیغی انبیا در سوره هود

حسن خرقانی^۱ | سجاد حسین نژاد محمدآبادی^۲

۱. نویسنده مسئول، استاد، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه:

kharaghani@razavi.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه:

Sajjad74001@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
مبلغ رسالت مهمی را به دوش دارد و گام در مسیری نهاده است که پیامبران الهی آغازکننده آن بوده و در جهت هدایت و اصلاح بشریت، تمام توان خویش را به کار بسته‌اند. بنابراین، شناخت گفتمان تبلیغی آنان، ضرورتی برای مبلغان است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی بر پایه سوره هود که نظامی منسجم از مسیر دعوت انبیا را در اختیار می‌نهد، گفتمان تبلیغی انبیایی را که نامشان در این سوره ذکر شده، واکاوی می‌کند. بررسی انجام‌شده نشان می‌دهد که پیامبران در تبلیغ خود، به خداپرستی و توحید فرا می‌خوانده و مردم را از فساد و گناه، به سوی خدا سوق می‌داده‌اند و به امور اجتماعی و اقتصادی آنان رسیدگی و در این راه از ابزارها و شیوه‌های گوناگون تبلیغی استفاده می‌کرده‌اند، مانند انداز، بیان سرگذشت‌های عبرت‌آموز، صبر و استقامت، درخواست نکردن مزد، برادری و دلسوزی. از آن‌جاکه بیشتر مردم در برابر گفتمان تبلیغی انبیا واکنش نشان می‌دادند، بخشی از مقاله به موانعی اشاره دارد که سبب شده ملت‌ها از دعوت انبیا خودداری کنند، همچون تقلید از گذشتگان، اتهام‌زنی، خودپسندی و اندیشه نورزیدن و پیروی از صاحبان قدرت که پیامبران با شیوه مناسب سعی در برطرف کردن آن‌ها داشتند. مجموعه این گفتمان برای مبلغان امروز، کاربردی و قابل معادل‌سازی است.	نوع مقاله: ترویجی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۶ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸ کلیدواژه‌ها: سوره هود، انبیاء، تبلیغ، گفتمان. 

استناد: خرقانی، حسن؛ حسین نژاد محمدآبادی، سجاد. (۱۴۰۳). گفتمان تبلیغی انبیا در سوره هود. آموزه‌های قرآنی،

۲۱- ۲۷۷ - ۳۰۸. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.6750.2498>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

بیان موضوع پژوهش: مهم‌ترین وظیفه انبیا که در قرآن بیان شده، تبلیغ به‌سوی یکتاپرستی و آموزه‌های وحیانی است. آنان سعی داشتند با گفتمانی صحیح و فهم‌پذیر، این وظیفه را به اقوام خویش منتقل کنند. هدف اصلی تبلیغ انبیا در مرتبه اول، دعوت به یکتاپرستی و مبارزه با شرک، و در مرحله دوم، مبارزه با آفاتی است که دامنگیر اقوامشان شده است. پس به‌ناچار انبیای الهی برای رسیدن به هدفشان از شگردها و روش‌های مختلفی استفاده کرده‌اند. در مقابل، دشمنان دین سعی در بی‌اثر ساختن حرکت تبلیغی انبیا داشته‌اند. سوره هود از سوره‌های بزرگ مکی است که به گزارش دعوت انبیای الهی پرداخته و گفتمان تبلیغی هفت تن از پیامبران بزرگ را گزارش کرده است.

در گفتمان تبلیغی پیامبران سه عنصر قابل پیگیری است: اهداف، روش‌ها و موانع. روش‌ها گاه بین دو یا همه پیامبران مشترک است و گاه فقط مخصوص یک پیامبر است. بخشی از سوره هود نیز به عوامل اختصاص یافته که سبب شده تا اقوام در مقابل تبلیغ انبیا جبهه‌گیری کنند.

این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته است، در پی پاسخ به این پرسش است که با توجه به سوره هود، پیامبران در تبلیغشان چه اهداف و روش‌هایی داشتند و با چه موانعی روبه‌رو بودند. برای انجام این پژوهش، با تحلیل سوره هود، ابتدا اهداف تبلیغی انبیا استخراج شده و در ادامه، شیوه‌های آنان در دعوت مردم به‌سوی حق بررسی گردیده‌اند، و در پایان، به عوامل سرباز زدن امت‌ها از دعوت انبیا اشاره کرده‌ایم.

پیشینه پژوهش: درباره شیوه‌های تبلیغ در قرآن و شیوه‌های تبلیغی پیامبران در قرآن، آثاری نگارش یافته است، از جمله کتاب اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان، از مصطفی عباسی‌مقدم (۱۳۷۹) که به بررسی شیوه‌های تبلیغی تک‌تک پیامبران و دیگر شخصیت‌های قرآنی پرداخته است. همچنین کتاب تبلیغ بر پایه قرآن و حدیث اثر محمدی‌ری‌شهری مباحث مربوط به تبلیغ و مبلغ را از خلال آیات و احادیث دنبال کرده است.

پایان‌نامه روش‌های تبلیغی انبیاء در قرآن، نوشته محمدحسین ایروانی (۱۳۸۷)،

روش‌های تبلیغی انبیا در قرآن را در دو بخش روش‌های عمومی و روش‌های اختصاصی بیان کرده است. در این پایان‌نامه، در بخش روش‌های عمومی، ۳۳ روش گفتاری و ۳۴ روش تبلیغ عملی فهرست شده و روش‌های اختصاصی پیامبران، یک‌به‌یک شمارش گردیده است. دربارهٔ سورهٔ هود نیز پژوهش‌هایی وجود دارد، مانند پایان‌نامهٔ تحلیل عناصر داستان‌های کوتاه سورهٔ هود، نوشتهٔ مریم هداوند که در سال ۱۳۹۵ش در دانشگاه علامه طباطبائی از آن دفاع شده است.

در مورد موضوع پژوهش ما که تحلیل گفتمان تبلیغی قصص قرآن در یک سوره است و به‌ویژه سورهٔ هود، اثر خاصی یافت نشد. امتیاز مقاله حاضر افزون بر آن که یک سوره را از منظر گفتمان تبلیغی انبیا بررسی کرده، آن است که میان اهداف و شیوه‌های تبلیغی تفکیک کرده و به موانع تبلیغ نیز پرداخته است و سعی نموده بحث به مبلغان امروزی نیز کشانده شود و از کار پیامبران الگوگیری صورت گیرد.

۱. مفاهیم بحث

۱-۱. گفتمان

اصطلاح «گفتمان» (discourse) در زبان فارسی و حوزه‌های فرهنگی دیرزمانی نیست که کاربرد گسترده یافته است. این اصطلاح به «گفتار»، «سخن»، «وعظ و خطابه» و «درس و بحث» ترجمه شده است. این مفهوم گرچه به معنای تجلی زبان در گفتار یا نوشتار به کار برده می‌شود، ولی بر زبان به‌عنوان حرکت و عمل تأکید می‌شود (عضدانلو، ۱۳۸۰، ص ۱۶).

معادل این واژه کلمهٔ «خطاب» در زبان عربی است که «مراجعة الکلام» یا «گفت‌وگو» معنا می‌دهد و بر «جهت‌دهی سخن به‌سوی فهمنده» دلالت دارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۶۱). برای خطاب تعاریفی ذکر شده است، از جمله: «رساندن معنا به شنونده از طریق سخن، همراه با پیوستگی و ترتیب». این خطاب گاه گفتاری است و گاه نوشتاری و با تفصیلی نسبی به موضوع می‌پردازد. در عرف اصولیان نیز خطاب به خود کلام اطلاق می‌شود (عموش، ۱۴۲۶، ص ۲۴).

از پژوهش‌های مختلف به دست می‌آید که گفتمان فرایندی ارتباطی است که در دو

چهارچوب پدید می‌آید: ۱. چهارچوبی زبانی که جمله‌های گفتاری یا نوشتاری پیاپی است که فرستنده یا فرستندگانی به مخاطبان خود ارسال می‌کنند، مثل آن چیزی که در گفت‌وگو و مانند آن رخ می‌دهد؛ ۲. چهارچوبی غیرزبانی که شامل عادت‌ها، عرف‌ها و سنت‌ها، اخلاق و نظیر آن‌ها می‌گردد و به آن «قوم‌شناسی گفتمان» اطلاق می‌شود. گفتمان از آن جهت که رخدادی کلامی است از چند عنصر تشکیل می‌شود: فرستنده، مخاطب خاص یا عموم، پیام یا موضوع، و هدف. هدف تأثیر آشکاری در استراتژی فرستنده دارد و از میان گزینه‌هایی که نظام زبانی برای او فراهم می‌آورد، انتخاب‌های مشخصی را بر او تحمیل می‌کند و گاه در شکل گفتار و شیوه ساخت آن تأثیر می‌گذارد و بسیاری از تغییرهای سبکی را که با فرایند تعبیرهای زبانی همراه می‌شود، تفسیر می‌نماید (عموش، ۱۴۲۶، ص ۲۲).

۲-۱. تبلیغ و گفتمان تبلیغی

ماده «بلغ» در لغت به معنای رسیدن به چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۱) و بلیغ کسی است که نیکو سخن گوید و آنچه در دل دارد، به خوبی برساند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۱۹-۴۲۰). با توجه به سخن لغویین می‌توان به دست آورد که معنای «تبلیغ» یعنی رسانیدن مطلب، به گونه‌ای که کاملاً مقصود و غرض‌گوینده را تفهیم کند. «تبلیغ کردن» یعنی خواندن کسی را به دینی و عقیده‌ای و مذهبی و مسلکی و روشی و یا کشاندن کسی به راهی که تبلیغ‌کننده قصد دارد» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۶۳۹۵).

«گفتمان دینی» نوعی از گفتمان است که از مجموعه نشست‌های برخاسته از نظام فکری و نظری ادیان تشکیل شده و هدف آن ایجاد جریان اجتماعی برای اصلاح و ارتقای عقاید، باورها و آموزه‌های دینی و درست اندیشیدن و درست رفتار کردن است (دژاکام، ۱۳۸۱، ص ۶). (اگر گفتمان دینی را چنین تعریف کردیم، «گفتمان تبلیغی» (که البته مقصود ما در این جا تبلیغ دینی است) را چنین می‌توان تعریف نمود: «ارتباط کلامی مبّلع با مخاطبان جهت انتقال عقاید و آموزه‌های دینی و اصلاح باورها و رفتارهای آنان و ساختن جامعه‌ای توحیدی و صالح».

«نبی» انسانی است که بدون وساطت فردی از افراد بشر، از سوی خداوند متعال خبر

می‌دهد (حلی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۳). در طول تاریخ بشر، پیامبران فراوانی از سوی خداوند فرستاده شده‌اند که شمارشان بر طبق روایت مشهور، ۱۲۴ هزار و در بعضی از روایات، تنها ۸ هزار نفر ذکر شده است که ۴ هزار از بنی اسرائیل و ۴ هزار از غیر آنها بوده‌اند (حویزی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۵۳۷). قرآن کریم شمار پیامبران را مشخص نساخته است، اما به‌طور کلی فرموده است که هیچ امتی در گذشته نبوده مگر این که اندازکننده‌ای برایشان آمده است: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ (فاطر / ۲۴).

انبیا به‌عنوان مبلّغان دین الهی، در تبلیغشان این وظیفه را داشتند که دین را گفتمان‌پذیر ارائه دهند تا مفاهیم دینی به‌خوبی در جان و روح مردم اثربخش باشد.

۳-۱. سوره هود و ساختار آن

سوره هود ۱۲۳ آیه دارد و از نظر حجمی، از سوره‌های مئین و در حدود دو سوم یک جزء قرآن است. به گفته بیشتر مفسران، تمامی این سوره در مکه نازل شده و مکی است. سوره هود در ترتیب قرآنی، یازدهمین سوره است که پیش از آن، سوره یونس و پس از آن، سوره یوسف قرار دارد، اما در ترتیب نزول، پنجاه و دومین سوره قرآن است که بعد از سوره یونس نازل شده که پس از سوره اسراء و کمی پیش از هجرت نزول یافته است (صعیدی، ۱۹۹۲، ص ۱۸۴؛ معرفت، ۱۳۸۲، ص ۵۷).

کسی که در سوره هود تدبیر کند درمی‌یابد که این سوره عناصر دعوت الهی را که توحید، رسالت و رستاخیز باشد، از طریق برهان‌های عقلی، با سنجش میان انسان‌های مستعد ایمان و افراد گریزان از آن بازگو می‌کند. این مطلب در ربع نخست سوره (۲۴ آیه) عرضه گردیده است. سپس سوره از پیامبران گذشته سخن می‌گوید تا وحدت دعوت همه انبیا را بیان نماید و به پیامبر (ص) آرامش ببخشد و تکذیب کنندگان را هشدار دهد.

داستان پیامبران بخش عمده سوره را تشکیل می‌دهد، چنان که قصه نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب و موسی (ع) را در این سوره می‌توان یافت. هر داستان در این سوره با ماقبل و مابعد خود کاملاً مرتبط است و با سیاق سوره تناسب دارد و قصه، صحنه، اندرز و پی‌نوشت، همگی پیوستگی شگفتی دارند که نشان‌دهنده کارکرد قصه در قرآن کریم است.

موقعیت سوره هود همانند موقعیت سوره دیگر مکی است، که در آن از تثبیت اصول دین، اقامه ادله بر آن، رد شبهاتی که معارضان در خصوص دعوت انبیای الهی مطرح می کردند، سخن از روز قیامت و آنچه از ثواب و عقاب است، بیان شده است. درباره این ویژگی ها، در سوره قبله یعنی یونس نیز بحث شده است (شحاته، ۱۹۷۶، ص ۱۲۶-۱۲۸).

۲. اهداف تبلیغی پیامبران در سوره هود

اهداف انبیا آن نتیجه و مقصودی است که پیامبران از دعوت و ارشاد مردم، به دنبالش بودند تا در عقیده و عمل مردم محقق شود. در این بخش به مهم ترین اهداف تبلیغی پیامبرانی که داستان شان در سوره هود آمده است، می پردازیم.

۲-۱. تأکید بر توحید و نفی آله

اصل توحید و نفی شرک، اولین و مهم ترین اصل تبلیغ انبیاست. به شهادت آیات مختلف قرآن، هر یک از آن ها که مبعوث به نبوت می شدند، نخستین گفتارشان توحید بود؛ توحید در تمام شاخه ها به ویژه در عبادت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۳۴۱). توحید مراتبی دارد: توحید در ذات، توحید در صفات، توحید افعالی، توحید در اطاعت، و توحید در عبادت که بالاترین مرتبه خداشناسی است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۱-۱۳۱).

سوره هود رسالت نزول قرآن را فراخواندن به توحید و نفی پرستش هر چه غیر خداست اعلام می دارد: ﴿الَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ﴾ (هود/۲) عبادت اظهار خضوع و خشوع و نهایت فروتنی و ذلت است و این عمل فقط شایسته آفریننده مدبر و مهربان است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۱۴). عبادت خداوند مشروط به تحصیل معرفت اوست. بنابراین، توحید در عبودیت در پی دیگر مراتب توحید می آید (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۱۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۱۸۳). بنابراین، آیه متضمن تمامی مراتب توحید است.

در طی سوره هود، نخستین هدف ارسال دیگر پیامبران نیز توحید ذکر شده است. اولین مرحله تبلیغ نوح، دعوت به خداپرستی است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُم نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَن لَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْلِيمِ﴾ (هود/ ۲۵-۲۶). نوح از راه ترساندن قومش از عذاب، آنان را به توحید دعوت می کند، زیرا آنان بت ها را به دلیل

ترس از خشم بت‌ها می‌پرستیدند. نوح در مقابل آنان بیان کرد که خداوند سبحان است که خالق شما و مدبر شئون زندگی شما و امور معاش شماست، و برای همین، آسمان‌ها و زمین را آفرید، خورشید و ماه را تابنده کرد، باران‌ها را بارانید، زمین را رویاند، باغ‌ها را ایجاد کرد، رودها را به جریان درآورد. پس او پروردگار شماست و باید فقط از عذاب او بترسید و فقط او را پرستید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۹۸-۱۹۹).

رهنمودهای تبلیغی حضرت نوح نسبت به دعوت به توحید برای قومش، در دیگر آیات سوره هود با اشاره به ربوبیت الهی دیده می‌شود: آیات ۲۸، ۲۹ و ۳۴. آفرینش، ربوبیت و تدبیر، مصادیقی از توحید افعالی خداوند هستند، بدین معنا که هر فعلی که در این جهان به وقوع می‌پیوندد، زیر سیطره الهی و خواست و تقدیر خدای متعال است (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۸۵).

سرلوحه پیام‌های تبلیغی حضرت هود را نیز دعوت به توحید تشکیل می‌دهد که در هر فرصتی به مخاطبان ابلاغ می‌نمود، چرا که با پذیرش توحید واقعی، راه دستیابی به تمام فضیلت‌های فکری و اخلاقی برای مخاطبان گشوده می‌شود (عباسی‌مقدم، ۱۳۷۹، ص ۲۵۶): ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَنْتُمْ إِلَهٌ مُّقْتَرُونَ﴾ (هود/۵۰).

در حالی که قوم ثمود پرستش بت‌ها را به عنوان اعتقاد و عادت دیرین در زندگی پذیرفته بودند، صالح همچون پیامبران دیگر ابتدا پیام توحید را به گوششان می‌رساند: ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (هود/۶۱). او حقیقت الوهیت را آن‌گونه به تصویر می‌کشد که در دل‌ها جلوه‌گر می‌شود و بر فضای سخن، انس و پیوند و مهربانی می‌پراکند. بدین ترتیب، آشکار می‌شود که عقیده توحیدی و یگانه‌پرستی در اصل خود دعوت به آزادی کامل و شامل و صحیح است؛ دعوت به رها شدن عقل از بندهای تقلید، از کمندهای وهم و گمان و از زنجیرهای خرافاتی بی‌دلیل و بدون مدرک (قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۹۰۷).

شعیب نیز در آغاز گفتمان تبلیغی‌اش مخاطبان را به توحید و رعایت آن در تمام جوانب زندگی فرا می‌خواند: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (هود/۸۴). او قوم خود را به سه اصل مهم و حیاتی امر نمود که اولین و مهم‌ترین

آن، اصلاح اعتقادات است، چون سبب اصلاح عقول و افکارشان می‌شود، و اگر چنین شد و اعتقاداتشان اصلاح گردید، دو امر دیگر اصلاح می‌گردد، یعنی اعمالشان درست می‌شود و دیگر فساد روی زمین انجام نمی‌دهند و همچنین در معاملاتشان خیانت نمی‌کنند (ابن‌عاشور، ۲۰۰۰، ج ۱۱، ص ۳۰۹).

۱-۲. ضرورت تبلیغ توحید در جوامع اسلامی

همچنان‌که پیامبران در جوامع مشرک خویش خداپرستی را تبلیغ می‌کردند، در جوامع توحیدی نیز بیان توحید و ابعاد آن، اولویتی تبلیغی به شمار می‌آید. در این باره نکات زیر یادکردنی است:

۱. توحید زیربنای هر امر دینی است و قرآن با وجود گستردگی معرفتی شگفت‌انگیزی که دارد، تمامی معارف اصلی و زیرشاخه‌های آن از اخلاق گرفته تا احکام، عبادات، معاملات، مسائل سیاسی و اجتماعی، وعد و وعید، قصه‌ها و اندرزها، همه به توحید، نبوت، معاد و شاخه‌های آن‌ها و آنچه به هدایت بندگان و اصلاح دنیا و آخرت آنان نظر دارد، برمی‌گردد. در این میان، توحید اصل محوری است و بقیه شاخه‌های آن‌اند. توحید در اعتقادات به صورت اثبات اسما و صفات نیکوی الهی درمی‌آید و در اخلاق، انسان را به اخلاق کریمه‌ای چون رضا، تسلیم، عفت و سخاوت می‌آراید و از رذائل اخلاقی دور می‌سازد. در مقام عمل نیز به صورت انجام اعمال صالح و پرهیز از حرام متجلی می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲ و ج ۱۰، ص ۱۲۹ و ۱۳۱). بنابراین، پی‌ریزی هر امری در تبلیغ امور دینی به زیربنای توحیدی نیازمند است.

۲. توحید و شرک مراتبی دارد و مؤمنان در هر مرتبه‌ای که باشند، نیازمند ارتقا به مرحله‌ای بالاترند، به‌ویژه آن‌که به فرموده قرآن، ایمان و شرک در بسیاری افراد به هم آمیخته است: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف / ۱۰۶). امام صادق (ع) در تفسیر آیه فرمود: شرک ورزیدن در اطاعت منظور است نه شرک در عبادت. گناهانی را که مرتکب می‌شوند، مصداق شرک در طاعت است و در آن شیطان را اطاعت کردند و غیر او را در اطاعت شریک ساختند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۵۸).

۳. در دنیای امروز، کفر و شرک گسترش دارد و با وجود ارتباطات نزدیکی که

هست، ما بخشی از دهکده جهانی شده ایم که تبلیغات سهمگینی از همه طرف ذهن جوان مسلمان را احاطه کرده است و اگر مسائل اعتقادی در او نهادینه نشود و به طور مرتب تقویت و شبهه زدایی نگردد، اعتقادات او به خطر خواهد افتاد و چه بسا از دین بازگردد، چنان که امروز شاهد آن هستیم.

۲-۲. مبارزه با فساد و گناه و بازگرداندن مردم به سوی خدا

هدف دومی که در سرآغاز سوره هود برای نزول قرآن و ارسال پیامبر (ص) مشخص شده است، استغفار و آمرزش خواهی از پروردگار و توبه به درگاه اوست: ﴿وَأَن اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ (هود/ ۳). پس از ایمان آوردن و پرستش خداوند، ترک گناه و معصیت و طلب بخشش از او وظیفه دیگری است که تبلیغ آن به عهده پیامبر و انجام آن به عهده مردم گذاشته شده است. استغفار نسبت به معاصی صادره است که قبلاً مرتکب شده و توبه نسبت به حال و آینده است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۶). استغفار و توبه نتیجه و فرعی است که از اصل اساسی توحید متفرع می شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۴۰). تا انسان خود را از گناه پاک نکند و سبکبال نشود، نمی تواند به سوی حق پرواز کند، و اگر از لغزش خود توبه کند، سبب بازگشت الطاف مادی خدا نیز می شود (قراقرتی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۸۰).

در داستان هود نیز پیام دیگری که او مسئول بود آن را به قومش ابلاغ کند این بود که ای قوم من، از گناهان خود استغفار کنید و از پروردگارتان بخواهید که گناهان پیشین شما را (که عمده ترین آن شرک و بت پرستی بود) بیامرزد، آن گاه به سوی خدا بازگردید: ﴿يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ (هود/ ۵۲).

صالح نیز از قومش همین درخواست را دارد: ﴿فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ...﴾ (هود/۶۱). توبه هر چیزی مناسب خود اوست؛ توبه از شرک و کفر و عناد و عصیت و کبر در دین، ایمان است و توبه از حقوق الناس، رد آن حقوق است و توبه از ترک واجبات، اتیان و تدارک آن واجبات (طیب، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۷۷-۷۸).

در داستان پیامبرانی که تاکنون یاد شد، نوع گناهان امت‌های آن‌ها به‌جز شرک و بت‌پرستی مشخص شده است، اما در داستان لوط عمل زشت آنان آمده است (هود/۷۷-۸۳). برخلاف دیگر پیامبران که فشار تبلیغ آنان در مورد شرک و بت‌پرستی بود، فشار تبلیغ

او روی تهذیب جامعه از عمل زشت لواط بوده است (سبحانی، بی تا، ص ۳۰۰-۳۰۱).
 شعیب هم قوم خود را به استغفار و توبه دعوت می کند: ﴿وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ (هود / ۹۰). در داستان او نیز از میان همه گناهان قوم، خصوص کم فروشی و نقص در کیل و وزن را نام برده است، چون این گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشته و در آن افراط می کرده اند، به حدی که فساد آن چشمگیر و آثار سوء آن روشن شده بود و بر کسی که به سوی حق فرا می خواند لازم بود قبل از هر دعوتی آنان را به ترک این گناه دعوت کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۶۱).

۲-۳. نشان دادن سرانجام انسان و پیامد اعمال او

یکی از پیام های اصلی انبیا نشان دادن مسیر و فرجام آینده انسان است. همان گونه که سوره هود در آغاز و انجام خود دلالت دارد، مقصد نهایی تمام انسان ها خداوند متعال است: ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (هود / ۴). در آن روز که همگی در محضر الهی جمع می شوند، برخی تیره بخت و برخی نیک بخت اند. تیره بختان در آتش اند و در آن تا آسمان ها و زمین پابرجاست جاودانه اند. نیک بختان تا آسمان ها و زمین پابرجاست، در بهشت جاودانه اند (هود/ ۱۰۵-۱۰۸).

پیامبران در دعوتشان رستاخیز را هشدار می دادند. پیام قرآن این است: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ (هود / ۳). نوح می گفت: ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ﴾ (هود / ۲۶). شعیب می گفت: ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ﴾ (هود / ۸۴). پیامبران پیش از عذاب اخروی، نتایج و پیامدهای کردارهای آدمی در همین دنیا را نیز بازگو می کردند؛ هم ثمره بازگشت به سوی خدا که بر خور داری از خوشی و بهره نیک تا پایان زندگی (هود / ۳) و نیز فرستادن باران فراوان و پی در پی و افزایش نیروست (هود/ ۵۲) و هم پیامد رویگردانی از حق که عذاب های دنیوی است، مانند عذاب قوم نوح (هود/ ۴۰-۴۷)، عذاب قوم صالح (هود/ ۶۴-۶۵)، عذاب قوم لوط (هود/ ۷۶-۸۳) و عذاب قوم شعیب (هود/ ۹۳-۹۵).

قرآن کریم پس از زیر و رو شدن سرزمین قوم لوط و فرو ریختن سنگ گل بر سر آنان می فرماید: آن سنگ ها از ستمکاران دور نیست: ﴿وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ (هود / ۸۳).

حوادث و بلایای طبیعی که هر روزه در کمین انسان است خود می‌تواند گونه‌ای کیفر الهی باشد.

۲-۴. رسیدگی به امور اجتماعی و اقتصادی مردم

برخی بر این باورند که آخرت و خدا هدف بعثت انبیاست و پیامبران که برانگیخته و فرستاده خدا برای انسان‌هایند، عمل و رسالتشان در دو چیز خلاصه می‌شود: ۱. انقلاب عظیم علیه خودمحموری انسان‌ها برای سوق دادن آن‌ها به سوی آفریدگار جهان‌ها؛ ۲. اعلام دنیای جاودان بی‌نهایت بزرگ‌تر از دنیای فعلی. ابلاغ پیام‌ها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی دنیا در سطح مردم، دور از شأن خدای خالق انسان و جهان‌هاست و شأن پیامبران را تنزل می‌دهد (بزرگان، بی‌تا، ص ۴۸).

نکته قابل توجه در گفتمان تبلیغی پیامبران در سوره هود آن است که توجه به مسائل اقتصادی و مالی مردم و حمایت از محرومان، در برنامه‌های آنان جای داشته است. در ذیل، با برداشت از آیات، این موارد را برمی‌شماریم:

۱. تعیین بهره‌مندی از امکانات دنیوی و رزق و روزی به‌عنوان پاداش توبه و کار نیک: ﴿وَأَن اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ (هود/ ۳)؛ ﴿وَأَيُّ قَوْمٍ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَرْزُقْكُمْ رِزْقًا وَ إِلَىٰ قُورَيْكُمْ﴾ (هود/ ۵۲). این مسئله نشان‌دهنده آمیختگی آموزه‌های دینی با زندگی مردم است و تعیین برکات مادی به‌عنوان پاداش تبعیت از آموزه‌های دینی، نشان‌دهنده توجه دین به زندگی دنیوی و جامعه است. بنابراین، قدم نهادن در راه دین و ایمان و مسیر صحیح، به معنای استقبال از فقر و فلاکت نیست، بلکه به‌عکس مقدمه جلب برکات مادی و زندگی نیکو و آرامش‌بخش است.

۲. کار و تلاش و آبادسازی زمین درخواست خداوند است: ﴿هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود/ ۶۱). حرکت در مسیر الهی توأم با آبادانی زمین است و این پیامی است به تمامی امت‌ها و انسان‌ها و اختصاصی به قوم صالح ندارد. وقتی آبادسازی دستور و طلب خدا از انسان است، او در دینی که می‌فرستد، نظام و قوانین آن را بیان می‌کند و رسیدگی به اداره مردم نیز از وظایف پیامبران خواهد بود.

۳. حمایت از محرومان: پیامبران در کنار محرومان قرار داشتند و از آنان حمایت می کردند. این امر نشان دهنده آن است که آیینی که پیامبران آورده بودند، عدالت گستر بود و به جامعه و وضع مردم توجه داشت و کسانی که مظلوم و محروم واقع شده بودند، آن را حامی خود می دیدند، وگرنه اگر صرف امور معنوی و اخروی مدنظر بود، میان اشراف و محرومان در اقبال به سویی آن تفاوتی نبود. سوره هود از زبان نوح گزارش می کند که بر حمایت از محرومان تأکید داشت: ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَأُوا رَحْمَةً وَلِكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ * وَ يَا قَوْمِ مَنْ يُنْصِرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (هود/ ۲۹-۳۰).

۴. شاهد مهم دیگر در سوره هود، سرگذشت موسی و فرعون و بنی اسرائیل است. ویژگی سرگذشت موسی نسبت به پیامبرانی همچون شعیب، صالح، هود و لوط، این است که آن ها بر ضد اقوام گمراه قیام کردند، ولی موسی علاوه بر این در برابر حکومت خودکامه ای چون دستگاه جبار فرعون قیام نمود. تا زمانی که حکومت های فاسد بر سر کارند جامعه روی سعادت نخواهد دید، و رهبران الهی در این گونه اجتماعات، قبل از همه باید با این کانون های فساد مقابله کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۲۲-۲۲۳). با توجه به این هدف انبیا، سزاوار است مبلغان به وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم توجه داشته باشند و در پرتو آموزه های دین، با سخن و عمل، در رفع مشکلات مردم بکوشند.

۳. روش های تبلیغی انبیا در سوره هود

«روش» در لغت به معنای «طریقه»، «شیوه»، «اسلوب» و «راه» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه روش). در یک معنای کلی، روش به سه چیز اطلاق می شود: ۱. مجموعه راه هایی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می کند؛ ۲. مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات باید به کار رود تا آدمی از خطا مصون ماند و به حقیقت برسد؛ ۳. مجموعه ابزار یا وسایل و یا تکنیک هایی که انسان را در طی این مسیر از مجهولات به طرف معلومات یاری می کند (ساروخانی، ۱۳۹۵، ص ۲۴).

بنابراین، روش تبلیغ را می توان مجموعه شیوه ها، چهارچوب ها و ابزارهای مبلّغ برای

پیام‌رسانی و تأثیرگذاری بر مخاطب دانست.

در یک تقسیم، شیوه‌های مستخرج از قرآن را می‌توان در دو بخش جای داد:

۱. شیوه‌های تبلیغی خود قرآن. با مطالعه محتوا و سیاق آیات و ترتیب آن‌ها می‌توان به این شیوه‌ها پی برد.

۲. شیوه‌های دعوت اسوه‌های قرآن. با مطالعه سیره و زندگانی شخصیت‌های بارز و چهره‌های مطلوب قرآنی و جست‌وجو در فراز و فرودهای حیاتشان این‌گونه شیوه‌ها برداشت می‌شوند و نتیجه آن، سبک‌شناسی دعوت مبلغان قرآنی است.

شیوه‌های تبلیغی فراوانی از ظاهر آیات و تفاسیر آن‌ها برداشت شده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم: شیوه مناظره و مجادله، شیوه آسان‌گیری، شیوه رحمت و مهربانی، تشویق و بشارت، انداز به فرجام سوء دنیوی و اخروی، خطاب به تمام ابعاد وجودی انسان مثل فطرت و دل، و عقل و خرد، شیوه آزادمنشی و پرهیز دادن از تقلید و خرافه‌پرستی، برخورد متناسب با روحیات اقشار مختلف مخاطبان، تکلیف به اندازه توان، پیشگیری از تهمت‌ها، استفاده از ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌ها، یادآوری نعمت‌های الهی، یادآوری سرگذشت تلخ و شیرین پیشینیان به منظور تشویق و عبرت‌آموزی، اصرار بر همراهی قول و فعل، پرهیز از نفاق، شیوه تکرار جمله یا آیه، طرح پرسش‌های پی‌درپی، حفظ عزت و کرامت انسانی، وعظ و اندرز ناصحانه و شیوه‌های دیگری که برای هر یک می‌توان نمونه‌های متعدد ذکر نمود (عباسی‌مقدم، ۱۳۷۹، ص ۳۹-۴۱). برخی از این روش‌ها مشترک میان پیامبران است و برخی شیوه‌ها مختص یک پیامبر است.

۳-۱. اعلام صریح اصول و پیام‌های اساسی

پیامبران در بیان اصول و اهداف اصلی و اساسی دین، هیچ مماشاتی نداشته و آن را صریحاً اعلام می‌کرده‌اند. این شیوه برائت و اظهار بی‌زاری از شرک، در مورد پیامبر (ص) و نوح (ع) با تعبیر ﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ (هود/ ۲ و ۲۶) آمده و در مورد هود، صالح و شعیب (ع) با تعبیر ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (هود/ ۵۰، ۶۱ و ۸۴) بیان شده است.

همچنین در دعوت نوح (ع)، با توجه به سرسختی مخالفان، جلوهایی از استقامت وجود دارد و او قاطعانه و بی‌پروا، از محرومان حمایت می‌کرد: ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا

إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾ (هود/ ۲۹).

همان گونه که پیامبران الهی و اولیای او در کوبیدن به موقع باطل مسامحه نکرده‌اند، مبلغ نیز نباید به دلیل مصالح و منافع شخصی و ترس از خدشه‌دار شدن موقعیت اجتماعی و سیاسی‌اش و مانند آن، از گفتن حق چشم‌پوشی کند و طبق هوس‌های مردم سخن بگوید (قرائتی، ۱۳۷۸، ص ۷۲).

۲-۳. هشدار و انذار

این شیوه تبلیغی مشترک بین تمام انبیایی است که نامشان در سوره هود ذکر شده است. ترساندن از عذاب، به دو صورت است: الف. انذار از عذاب جمعی دنیوی که به غیر از پیامبر خاتم (ص)، دیگر پیامبران به اقوام خود، نسبت به وقوع عذاب دنیوی دسته‌جمعی مشرکان هشدار دادند، اما اقوام نسبت به این انذار بی‌توجه بوده و گرفتار عذاب شدند؛ ب. انذار و هشدار نسبت به عذاب قیامت، که بدون استثنا همه انبیا امت خود را از این نوع عذاب ترسانده‌اند.

در داستان نوح (ع) آمده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (هود/ ۲۵). پیامبران الهی هشداردهنده و مژده دهنده‌اند، اما در این آیه و برخی از آیات دیگر بر «انذار» تأکید شده است، چراکه ضربه‌های بیدارکننده را باید با اعلام خطر و هشدار شروع کرد و انسان تا احساس خطر نکند، حرکت نخواهد کرد و به همین علت، هشدار پیامبران در مورد انحرافات فکری، مثل شرک و انحرافات عملی و گناهان و آلودگی‌های خود انسان است (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۰۶).

هود (ع) می‌گوید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَعْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَصُرُونَهُ سَنِيْنًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيْظٌ﴾ (هود/ ۵۷).

شعیب (ع) نیز در ضمن شیوه‌های تبلیغی‌اش مردم را از عذاب الهی هشدار می‌دهد و عاقبت سوء کفر و شرک و اخلاق رذیله را گوشزد می‌نماید: ﴿وَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ﴾ (هود/ ۸۴).

ذکر انذار به این سبب است که دین امری فطری است، جز آن که با حجاب‌های شرک و معصیت پوشانده می‌شود و موجبات غلبه شقاوت و نزول سخط الهی فراهم

می‌آید. لذا نزدیک‌ترین راه مناسب با حکمت و حزم آن است که ابتدا مشرکان و معصیت‌کاران با انذار بیدار گردند و به‌سوی حق هدایت شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۹). از نعمان بن بشیر نقل است که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) سخنرانی می‌کرد و فرمود: شما را از آتش هشدار می‌دهم، شما را از آتش هشدار می‌دهم، شما را از آتش هشدار می‌دهم! پیوسته این جمله را می‌فرمود تا جایی که جامه سیاه نقشدار ایشان زیر پایش افتاد (ابن حنبل، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۸۳، ح ۱۸۴۲۶).

۳-۳. بشارت و نوید پاداش

قرآن به‌منظور اثرگذاری بر مخاطبان، به خیر و نیکی و پاداش آن ترغیب و تشویق می‌کند. سرآغاز سوره هود دعوت به توحید و بازگشت به خدا را با این شیوه همراه کرده است: ﴿إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ۖ وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ (هود/ ۳-۲).

«بشیر» در قرآن کریم ۹ مورد و در ۸ مورد آن با صفت متضادش، «نذیر»، آمده است. تمام این موارد در راستای رسالت و پیام‌رسانی است. در ۲ مورد از جمله، در آیه مذکور، نذیر مقدم است و در ۶ مورد دیگر نذیر بعد از بشیر آمده است. این امر نشان می‌دهد که در تبلیغ رسالت الهی، اگر موقعیت برای هر دو هست و مستمع آمادگی پذیرش بشارت و انذار را دارد، ابتدا از بشارت استفاده کنیم.

هود (ع) هم با این نوید به قومش بشارت می‌دهد که اگر از خدا آمرزش بخواهند و توبه کنند، با آمدن باران‌های ریزان و حیات‌بخش سرزمین و مزرعه‌های آنان سرسبز و پرطراوت و درختانشان بارور و میوه‌ها فراوان می‌گردد (هود/ ۵۲).

۳-۴. استفاده از دلیل و برهان

بحث و گفت‌وگو و ارائه دلیل و برهان، از روش‌های اصلی انبیا برای بازداشتن مردم از شرک و گرایش آنان به توحید بوده است. پس از آن‌که پیامبران دعوت خود را مطرح کردند، اقوام ایشان و در رأس آنان بزرگان و طبقه اشراف در برابر این دعوت آسمانی مقاومت می‌کردند و با شبهه‌افکنی و بیان ایرادات مختلف، منکر این دعوت می‌شدند. اما ایشان با صبر و حوصله بی‌نظیر به همه شبهات و اشکالات مخالفان پاسخ منطقی و مستدل

می دادند (الهی زاده، ۱۳۹۴، ص ۶۳).

سوره هود در مورد پنج پیامبر (محمد، نوح، هود، صالح و شعیب(ع)) تعبیر «بینه» را به کار برده است. «بینه» به معنای دلیل ظاهر و واضح است و بسیار می شود که درباره چیزهایی استعمال می شود که با آن، چیزهای دیگر روشن و واضح می گردد، نظیر حجت و آیت. شاهدی را هم که به نفع مدعی شهادت می دهد، بینه می نامند، زیرا ادعای او را روشن می کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۸۳).

درباره رسول اکرم(ص) آمده است: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾ (هود/ ۱۷). نوح(ع) نیز اظهار داشت: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ ءَاتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ﴾ (هود/ ۲۸). صالح(ع) گفت: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ ءَاتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً﴾ (هود/ ۶۳). «حضرت صالح همانند سایر انبیای الهی برای اثبات توحید، برهان عقلی اقامه کرد تا دعوت خود را با دلیل اثبات کند و معجزه ای نیز ارائه داد تا دعوی خویش را مبرهن کند و مردم راه راست را بشناسند و آن را به درستی طی کنند» (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۳۱۹).

شعیب(ع) نیز گفت: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ رَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ (هود/ ۸۸). منظور از «بینه» در آیه یعنی آنچه خداوند از قبیل علم و هدایت و دین و نبوت به حضرت شعیب(ع) عطا فرموده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۳۸۸).

در سوره هود، نسبت به حضرت موسی(ع) از تعبیر «سلطان» استفاده شده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾ (هود/ ۹۶). «سلطان» یعنی حجت و برهان (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۲۲). این واژه در اصل به معنای «قدرت» است و بدان جهت در مفهوم دلیل و برهان به کار می رود که باطل را دفع می کند. نیز «سلاطه» به تیزی زبان گفته می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۵۶ و ۸۵۷).

۵-۳. عدم درخواست مزد از مردم در برابر انجام رسالت

سیره قطعی انبیای الهی، عدم درخواست مزد در برابر تبلیغ بود. آنان به طور مکرر و مؤکد اعلام می کردند که در برابر تلاش هایی که برای ابلاغ پیام های الهی دارند، از مردم چیزی نمی خواهند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ص ۳۷۵). شاید اولین لازمه خیرخواهی مخلصانه،

عدم درخواست مزد باشد، چه اخلاص کامل یعنی نداشتن هیچ گونه چشمداشت دنیوی و پاداش مادی. بنابراین، تمام انبیا از آن جا که ناصحان بشرند، به صراحت خود را از مزد و پاداش بی نیاز شمرده‌اند.

سوره هود این شیوه را از زبان دو پیامبر نقل می‌کند. نوح(ع) در تمام مدت بسیار طولانی که صرف هدایت قوم خود گذاشت، ذره‌ای طلب مال نکرد و می‌گفت: ﴿وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ (هود / ۲۹). هود(ع) نیز می‌گفت: ﴿يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (هود / ۵۱).

منظور از عدم درخواست مزد این است که تهمتی را که به پیامبران زده و دروغگویشان خواندند، پاسخ دهند، چون لازمه تهمت آنان این بود که دعوت آنان وسیله و طریقه‌ای باشد برای جلب اموال مردم و ربودن آنچه دارند به انگیزه طمع، و وقتی نوح و هود(ع) در طول دعوتشان چیزی از مردم نخواستند و اعلام کنند که چیزی از شما نمی‌خواهم، دیگر کفار نمی‌توانند آنان را متهم کنند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۲۰۷). مزدخواهی برای تبلیغ، آثار زیان‌باری دارد، مثل از میان رفتن اخلاص، کاهش اثر تبلیغ و تحریف ارزش‌های دینی (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ص ۳۷۹-۳۸۰).

بدیهی است که تعیین اجرت از سوی مبلغان یکی از آفات به شمار می‌رود. اما اگر مبلغ، درخواست مزد نداشته باشد، ولی مردم برای تأمین زندگی‌اش چیزی به وی اهدا کنند، پذیرفتن آن منعی ندارد. شایان ذکر است که جریان تبلیغ دین در دنیای امروز نیازمند هزینه‌هایی است و پرداختن به نظام اقتصادی تبلیغ، بحث‌های گسترده‌ای را می‌طلبد که از مجال این مقال بیرون است. راه‌هایی هم برای تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ پیشنهاد شده است، مانند کسب در کنار تبلیغ، تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ توسط حکومت، خودگردانی اقتصادی و تقویت بنیه معنوی (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ص ۳۸۴-۳۸۷). آنچه در این جا می‌توان گفت تفاوت کار پیامبران با کار مبلغ است. پیامبران از طرف خداوند مأموریت مستقیم داشتند، اما تبلیغ مبلغان دینی انواع بسیار دارد و گاه از سوی مردم دعوت می‌شوند و مقتضای هر مورد متفاوت خواهد بود.

۳-۶. صبر، بردباری و استقامت

انبیای الهی که هدایتگران بشریت بودند، به انواع ناملایمات مبتلا گردیدند و سرافرازانه صبر پیشه کردند و سربلند از همه امتحانات بیرون آمدند (اسماعیلی، ۱۳۸۸، ص ۵۳ به بعد). بنابر سوره هود، استفاده از شیوه صبر و بردباری در مورد چهار پیامبر به کار رفته است: پس از داستان حضرت نوح(ع) گفته شده است: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (هود / ۴۹). خطاب صبر آیه به پیامبر اسلام(ص) است، اما از این که در پی داستان نوح(ع) آمده است، اشاره به صبر طولانی نوح(ع) در مسیر دعوت و ارشاد دارد.

در توصیف حضرت ابراهیم(ع) آمده است: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾ (هود / ۷۵). مخالفان شعیب به او می گفتند: ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ (هود / ۸۷). خطاب به حضرت محمد(ص) می خوانیم: ﴿وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (هود / ۱۱۵).

در دو مورد واژه «صبر» و در دو مورد واژه «حلم» به کار رفته است:

صبر: خوشتنداری و حبس نفس است بر چیزی که شرع و عقل تقاضا می کند، یا از چیزی که شرع و عقل از آن نهی می کند. به حسب اختلاف موارد، نام آن فرق می کند. اگر خوشتنداری در مصیبت باشد آن را صبر گویند، ضد آن جزع است. اگر در جنگ باشد شجاعت نامند، ضد آن جبن است. اگر در پیشامد باشد آن را سعه صدر گویند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۰۵).

«حلم» به معنای خودداری نفس از هیجان و برآشفتنگی و خشم آمده است، به گونه ای که حالت سکون نفس، طمأنینه و صبر در مقابل ناملایمات به انسان دست می دهد و از سبک مغزی، اقدامات نابخردانه، بی پروایی و خشم پرهیز می کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۵۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۷۳). پس «حلم» به گونه ای، از «صبر» عام تر است.

بردباری و پایداری در تمام زمینه های حیات برای فرد مسلمان از ضروریات است. صبر و استقامت در راه خدا، برای حفظ شخصیت انسانی خویش، بردباری در برابر دشمنان برای تداوم فرهنگ الهی، صبر و استقامت در مقابل تمایلات حیوانی و شهوات غلط خود، تحمل و خوشتنداری در مقابل اذیت و آزار دوستان نادان، دشمنان، و جهل

و جاهلان و کم‌خردان، از جلوه‌های بردباری و شکیبایی تمامی مؤمنان، خصوصاً مبلّغان دینی می‌باشد. امامان(ع) نیز مبلّغان را به استقامت و صبر ترغیب و تشویق می‌کردند و آن را نه تنها در تبلیغ دین، بلکه در تمام مراحل زندگی انسانی، ساری و جاری دانسته‌اند (واسعی؛ دینانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹).

خطاب دشوار دیگری که در سورهٔ هود متوجه پیامبر(ص) و همراهانش گردیده است، امر به استقامت است: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (هود/ ۱۱۲). برای «استقامت» معانی مختلفی مانند استمرار، اعتدال، ثبات و مداومت، پایداری، ایستادن و درست شدن را بازگو کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۳۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۹۹؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۰۱۷).

استقامت در مفهوم قرآنی، اصطلاحی برای پایداری در دین و مسیر حق در برابر کژی‌هاست. استقامت انسان در هر امری به معنای ثابت‌قدم بودن وی در حفظ و ادای حق آن به‌طور تمام و کمال است و استقامت انسان به‌گونهٔ مطلق، پایداری او با همهٔ قوا و ارکان در برابر وظایفی است که به وی روی می‌آورد، به‌طوری که کمترین نیرو و استطاعتش نسبت به آن وظیفه عاقل و بی اثر نماند (ابن‌عاشور، ۲۰۰۰، ج ۱۱، ص ۲۸۲).

مفهوم «استقامت» با «صبر» متفاوت است، زیرا صبر در لغت «حَسَبَ الْنَفْسِ عَنِ الْجَزَعِ» است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۰۶) و به معنای بردباری در ناملازمات است و جنبهٔ سلبی آن لحاظ شده است، برخلاف استقامت که ویژگی اثباتی و ایجابی دارد و همچنین الزاماً در ناملازمات به کار گرفته نمی‌شود. شاید بتوان گفت با توجه به موارد کاربرد استقامت و صبر در قرآن، استقامت به معنای پافشاری و پایداری در اصل دین و ارزش‌های دینی و عدم انحراف از راه حق به بیراهه‌های کفر و شرک و نفاق است که بیشتر، بُعد فکری و عقیدتی در آن لحاظ شده است، ولی صبر به معنای شکیبایی در برابر سختی‌های اطاعت و دشواری‌های مصائب و عدم تمکین در برابر طغیان شهوت است که بیشتر در مقام عمل متصور است. افزون بر این، کاربرد استقامت و صبر در روایات به‌صورت قسیم یکدیگر و به‌صورت دو مفهوم جدا از هم، بر استقلال مفهومی هر یک دلالت دارد (رضوی؛ قدمی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۴۸).

۳-۷. بیان سرگذشت پیشینیان برای عبرت‌گیری

یکی از ابزارهای قرآن در تبلیغ، قصه و تاریخ است، چراکه تاریخ همان گونه که گفته‌اند، بزرگ‌ترین آزمایشگاه زندگی انسان‌هاست. قرآن که کتاب دعوت و تربیت و انسان‌سازی است، بی‌شک به این اثر عنایت داشته، لذا داستان‌های فراوانی را از افراد و امم صالح یا ناصالح پیشین آورده و خوانندگان و آیندگان را به اعتبار و درس‌آموزی از آن‌ها فراخوانده است (رهبر، ۱۳۹۱، ص ۴۱۵ و ۴۱۶).

شعیب، چهار قوم نوح، هود، صالح و لوط را بیان می‌کند تا قوم مدین از آنان الگو بگیرند: ﴿أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ (هود / ۸۹). «مدین» که مرکز قوم شعیب بود، از سرزمین قوم لوط فاصله زیادی نداشت، چراکه هر دو از مناطق شامات بودند، و از نظر زمانی هرچند فاصله داشتند، اما فاصله آن‌ها چنان نبود که تاریخشان به دست فراموشی سپرده شده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۱۰).

در آیات پایانی سوره هود بر پندآموزی مسلمانان از شئونات و لحظات زندگانی اقوام گذشته تأکید می‌شود: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (هود / ۱۲۰).

ذکر عاقبت اخروی بدکاران و نیکوکاران برای پندگیری، از روش‌هایی است که تأثیرش در شنوندگان بسیار زیاد است. مخاطبان پس از شنیدن این رویدادها، اگرچه گویا مخاطب مستقیم آن نبوده، ولی به اندیشه و تأمل فرو می‌روند و در عمل و رفتار خود تجدید نظر می‌کنند، به گونه‌ای غیرمستقیم پیام تبلیغ را دریافت کرده و با عمق جان، آن را درک می‌کنند (واسعی: دینانی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲).

۳-۸. ارائه دعوت همراه با اعطای آزادی و اختیار و بدون اکراه و اجبار

عقیده از آن جهت که مطلب قلبی است و با مبانی درونی، خواه معرفت‌شناسی و خواه روان‌شناسی، پدید می‌آید و بدون آن‌ها پدید نمی‌آید و با زوالشان رخت می‌بندد، هرگز با اموری که خارج از مبادی نفسانی است اعم از تهدید و تحجیب، حاصل نخواهد شد، چنان‌که جبر همانند تفویض ممتنع است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۲، ص ۱۷۶).

﴿إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (هود / ۱۲). آیه شریفه با جمله اسمیه شروع شده که نشانگر تأکید است، مبنی بر این که پیامبر (ص) فقط وظیفه ابلاغ هشدار دارد و دیگر مسئول این نیست که مردم را بر پذیرش دعوتش مجبور کند.

حضرت نوح (ع) این راه و روش از گفتمان تبلیغی را از نظر دور نداشته و به مردم یادآوری می‌کند که از طرف پروردگارش حجتی روشن دارد نه آن که مردم را در حالی که اکراه دارند به هدایت وادار کند: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمُ النُّزُلَ مَكْمُوهًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾ (هود / ۲۸).

در نتیجه، وظیفه مبلغ دینی این است که با مخاطبش مدارا کند و هیچ اکراه و اجباری برای پذیرش گفته‌های خود انجام ندهد.

۳-۹. جدال احسن

قرآن با توجه به اهداف دعوت دینی، بهره‌گیری از هر سخن و روشی را برای تبلیغ دین نمی‌پذیرد، بلکه آن را در حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن منحصر می‌داند: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل / ۱۲۵).

«جدال» به معنای مناظره و آوردن برهان برای ابطال دلیل‌ها، اندیشه‌ها و باورهای طرف مقابل است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۸۳). قید «احسن» برای «جدال» نیز نشان از تقسیم جدال به سه قسم غیرحسن، حسن و احسن دارد. قرآن مورد جایز از جدال را «جدال احسن» می‌داند و آن را جدالی دانسته که خصم را بر لجبازی و عناد تهییج نکند و در آن از تعبیرهای توهین‌آمیز نسبت به خصم و مقدسات او پرهیز شود و مقدمات آن بر دروغ و سخن باطل مبتنی نباشد. اما اگر خصم، مقدمه دروغ و باطلی را پذیرفته باشد، استفاده از آن برای نقض سخن او جایز است. بهره‌گیری از روش‌های جدال غیراحسن، با اهداف دعوت دینی ناسازگار است، زیرا به‌کارگیری این روش‌ها، زوال و از میان رفتن حق را در پی دارد (قدمی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۴۶).

شیوه جدال احسن در برخورد اکثر انبیا وجود داشته، چون شیوه‌های استدلال برهانی و حتی نصایح مشفقانه اغلب در روح اقوام جاهل تأثیری نمی‌گذاشت و آن‌ها فقط با تمسک به موهومات و معتقدات باطلشان استدلال و براهین انبیا را باطل جلوه می‌دادند.

این جاست که رسولان به روش جدال نیکو متوسل می شدند که با خلع سلاح نمودن مخالفان و معاندان، راه را برای دستیابی آن ها به حقیقت و رستگاری شان هموار نمایند (اکبرنژاد، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶-۱۱۷).

در سوره هود، ترسیم بسیار روشنی از تبلیغ حضرت نوح (ع) و مجادله قوم وی با ایشان و نحوه برخورد آن حضرت ارائه شده است: ﴿قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ﴾ (هود/ ۳۲). بیشترین احتجاجاتی که حضرت نوح (ع) با قومش داشته است، به شیوه جدال احسن بود که البته مقداری هم با موعظه و حکمت می آمیخت، ولی متناسب با افکار بشر آن روز که چندان پذیرای برهان و حکمت نبود، نوح (ع) بیشتر از جدال احسن بهره می جست (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۹۸).

۱۰-۳. احساس برادری و برابری با مخاطبان و دلسوزی، خیرخواهی و مهربانی در

مسیر تبلیغ

برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر آموزه های تبلیغی، مبلّغ باید خود را برادر و همشان قوم و مخاطب خویش بداند. اولین نکته ای که خداوند درباره حضرت هود (ع) بیان می دارد اخوت قومی میان او با قوم خود است: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ (هود/ ۵۰). هود (ع) از قبیله عاد بود. پیوند خویشاوندی همگانی، میان هود و افراد قبیله برقرار بود. این پیوند خویشاوندی در این جا در روند قرآنی برجسته و هویدا می شود، چون جای آن است که اطمینان و اعتماد و مهربانی و دلسوزی میان برادر و برادرانش باشد (قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۸۹۶).

صالح (ع) نیز چنین بود: ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ﴾ (هود/ ۶۱). تعبیر «أخاهم»، اوج صمیمیت و مهربانی صالح با افراد قبیله خود را نمایان می کند که چقدر دلسوز و خیرخواه امت است و لحظه ای خود را از آن ها جدا نمی داند.

طبق بیان قرآن، صفت مشترک تمام انبیا نصیح و خیرخواهی خالصانه است که در شخصیت شعیب (ع) بارز بود و مخاطبان را چونان فرزندان دلبند خویش گرامی می داشت و با مهر و شفقت برای هدایتشان می کوشید (عباسی مقدم، ۱۳۷۹، ص ۳۱۶). او می گفت: ﴿وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ (هود/ ۹۰).

مهربانی مبلّغ این زمینه را فراهم می‌آورد که مخاطبان به راحتی با او پیوند پیدا کنند. قرآن مهربانی پیامبر(ص) و رفق و مدارای ایشان با مردم را سبب گرد آمدن مردم پیرامون او می‌داند و تصریح می‌کند که اگر او تندخو و نامهربان بود، مردم از گردش پراکنده می‌شدند (آل عمران / ۱۵۹). اهمیت مهربانی و مدارا، در روایات نیز با تعبیر گوناگونی مورد توجه است. در بعضی از این روایات، یکی از سفارش‌های پیامبر(ص) به مبلغان هنگام گسیل آنان برای تبلیغ، مدارا کردن و سخت نگرفتن آمده است (قدمی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۵۱).

۱۱-۳. ناخوش داشتن منکر و نهی از آن

در قرآن کریم نهی از منکر اهمیت ویژه‌ای دارد: ﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ﴾ (هود / ۷۷). این آیه شریفه، مرحله اول مبارزه با منکر، یعنی مرحله قلبی را بیان می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۹۶) که با نگاه، اشاره، در هم کشیدن چهره، رویگردانی و دوری از گناه اتفاق می‌افتد (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۷۸). مفسران در خصوص انکار قلبی تأکید کرده‌اند که اگر کسی راضی به عمل ناپسند گناهکاران باشد، خود از جمله گناهکاران به شمار می‌رود (خراسانی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۵۲). شرایط خاص جامعه شعیب(ع) ایجاب می‌نمود که وی دعوت اصلاحگرانه خود را عمدتاً با نهی‌های مکرر اظهار نماید و جامعه را از آفات و کژی‌ها پاک‌سازی کند. ازاین‌رو در سوره هود به چند نمونه از این نواهی منکر، خصوصاً در بُعد اقتصادی برمی‌خوریم که شعیب(ع) قومش را از آن‌ها باز می‌دارد:

نهی از تقلب و غش در معامله: ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ (هود / ۸۵)؛

نهی از ادا نکردن حق پیمانه و ترازو: ﴿وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ﴾ (هود / ۸۴)؛

نهی از فسادانگیزی: ﴿وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (هود / ۸۵).

۴. موانع پذیرش دعوت انبیا از سوی امت‌ها بر اساس سوره هود

در تبلیغ موفق، داشتن هدف و روش درست کفایت نمی‌کند، بلکه باید موانع و آفت‌ها را نیز شناخت و امور، دلایل و بهانه‌هایی را که ممکن است در ذهن، گفتار و رفتار مخاطبان باشد و مانع پذیرش پیام‌ها و مواعظ تبلیغی شود، رصد کرد و تدابیر لازم را برای آن

اندیشید. همین طور واکنش‌های ناخوشایند مخاطبان را باید دانست و رفتار شایسته را مقابل آن اتخاذ کرد. در این بخش، موانعی را که باعث شد امت‌ها از پذیرش دعوت انبیا خودداری کنند و به مقابله با آن برخیزند، بر اساس سوره هود به اجمال بررسی می‌کنیم.

۴-۱. تقلید از پدران و گذشتگان

یکی از اموری که همیشه در میان همه امت‌ها وجود داشته و مانع پذیرش دعوت پیامبران می‌شده است، سنت‌ها و عقایدی بود که مردم از پدرانشان دریافت نموده و آن را درست تلقی کرده‌اند و بر آن تعصب داشتند. بنابر سوره هود، این عامل باعث شد که اقوام صالح و شعیب (ع) از پذیرش دعوت حق امتناع کنند. قوم صالح گفتند: ﴿قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ (هود/ ۶۲). صالح (ع) در جهت رفع این مانع، بر داشتن دلایل روشن بر حقانیت راهی که ارائه کرده و بر مأموریت خود از جانب پروردگار تأکید می‌کرد: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً﴾ (هود/ ۶۳).

برای قوم شعیب، انتقال از دین پدرانشان دشوار بود، زیرا پدران خود را بزرگ می‌شمردند و از اشتباه مصونشان می‌دانستند و می‌پنداشتند اگر آنچه انجام می‌دادند، درست نبود، هرگز انجامش نمی‌دادند (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۴۹). آنان تمسخرگرانه به شعیب (ع) می‌گفتند: ﴿يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ (هود/ ۸۷). بنابراین، مبلغ باید تا آن‌جا که ممکن است به آداب و سنت‌هایی که مردم به آن خو گرفته‌اند و منافاتی با اسلام ندارد یا مخالفت با آن در اولویت نیست پردازد.

۴-۲. دروغ انگاشتن و اتهام‌زنی

مشرکان می‌گفتند پیغمبر (ص) قرآن را از پیش خود ساخته و آورده است: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ﴾. در برابر این اتهام، خداوند با معجزه بودن قرآن و دلایل و شواهد گویایی که بر صدق نبوت ایشان وجود دارد، پاسخ می‌گوید و افترا بر خداوند را ظلمی عظیم می‌شمرد که مستوجب دوری از رحمت خداست (هود/ ۱۳-۱۸).

کافران، نوح (ع) و پیروانش را دروغ‌گو می‌خوانند تا به شرک خود ادامه دهند: ﴿بَلْ نَطْنُكُمْ كَاذِبِينَ﴾ و نوح (ع) در برابر آن‌ها بر برهان‌های روشن صدق گفتارش تأکید داشت

(هود/ ۲۷-۲۸).

برای اهانت به انبیا و جلوگیری از رشد دعوت آن‌ها در میان مردم، آن‌ها را به سحرزده بودن متهم می‌کردند و مدعی می‌شدند که آنچه انبیا انجام می‌دهند حاصل مسحور بودنشان است (عزیزی؛ مطیعی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۲). در آیه ۷ سورة هود می‌خوانیم: ﴿وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾.

۳-۴. پیروی از صاحبان قدرت

حاکمان و صاحبان زر و زور از جمله موانع دعوت حق هستند که با ابزارهایی که در اختیار دارند اراده خویش را بر مردم تحمیل می‌کنند. در داستان نوح(ع) آمده است: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ «مَلَأُ» به جماعتی گفته می‌شود که بر یک رأی و نظر اتفاق دارند و چشم‌های بیننده را پر می‌کنند و باشکوه‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۷۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۶).

درباره قوم هود آمده است: ﴿وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ (هود/ ۵۹). کلمه «جَبَّار»، اگر برای انسان به کار رود، معنایش ظالم و تحمیل‌کننده اراده خود بر دیگری به‌ناحق، می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳). درباره قوم فرعون است: ﴿فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ (هود/ ۹۷).

رهبری جامعه منحصر به پادشاهان و حاکمان و والیان و به‌عبارتی، گردانندگان امور سیاسی نیست، بلکه کسانی که در افکار و عقاید مردم تأثیرگذارند، می‌توانند بالاترین سهم را در رهبری جامعه و در ساختن یا انحطاط آن ایفا نمایند، حتی اگر در اجرای امور حکومتی نقشی نداشته باشند (قانع، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵).

۴-۴. خودپسندی و غرور

از عوامل مهم امتناع امت‌ها از پذیرش دعوت انبیا، تکبر و خودپسندی بیش از حد است. خداوند در توصیف انسان ناسپاس می‌گوید: ﴿إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾ (هود/ ۱۰). کلمه «فخور» صیغه مبالغه از فخر است و به معنای بالنده و نازنده (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۸). فخور کسی است که بسیار فخر و مباحات کند و این لفظ در نکوهش استعمال شود، زیرا به معنای تکبر کردن از کسی است که تکبر بر او جایز نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۱۹).

اگر ملتی آلوده به تکبر و غرور شد، به تدریج ارزش، واقعیتش را از دست می‌دهد و جذب قانون‌های قدرت مادی می‌شود. اشراف قوم نوح پیروان وی را به دلیل فقرشان، پست و فرومایه می‌دیدند: ﴿مَا نَرَاكَ إِلَّا يَنْسِرًا مِثْلُنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْيِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ﴾ (هود / ۲۷). قوم شعیب نیز او را ضعیف می‌انگاشتند: ﴿وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا﴾ (هود / ۹۱).

۴-۵. دیگر موانع

موانع متعدد دیگری را از سوره هود می‌توان استخراج کرد که به دلیل ظرفیت نداشتن مقاله، فهرستی از آن به اجمال یاد می‌شود:

پنهان شدن مردم برای پرهیز از روبه‌رو شدن با دعوت پیامبران (هود / ۵)؛
جهل و اندیشه نورزیدن، چنان‌که قوم نوح (هود / ۳۰) و قوم عاد (هود / ۵۱) گرفتار آن بودند؛

توقعات و انتظارات نامعقول، مانند آن‌که انتظار داشتند فرشته‌ای همراه پیامبر بیاید یا ثروت‌ها و امکانات خاصی داشته باشد (هود / ۱۲)؛
شک و تردیدهای نابه‌جا، مانند آنچه در داستان صالح (هود / ۶۲) و داستان موسی آمده است (هود / ۱۱۰).

دنیادوستی (هود / ۱۵) و رفاه‌طلبی افراطی (هود / ۱۱۶)؛
پافشاری بر گمراهی، مانند قوم نوح (هود / ۳۲)؛
دشمنی با پیامبر (هود / ۸۹)؛

انحرافات اخلاقی، مانند همجنس‌گرایی قوم لوط (هود / ۷۷-۷۹) و فساد اقتصادی قوم شعیب (هود / ۸۴-۸۶). در این‌گونه موارد باید ابتدا به درمان این انحرافات پرداخت تا زمینه‌های پذیرش حق در جامعه فراهم شود، همان‌طور که لوط و شعیب (ع) در این زمینه تلاش کردند.

۵. موفقیت پیامبران در گفتمان تبلیغی

چه‌بسا این پرسش مطرح شود که آیا پیامبران یادشده، در گفتمان تبلیغی‌شان موفق بودند یا تبلیغشان دستاورد لازم را نداشت؟ در این زمینه توجه به چند نکته ضرورت دارد:

۱. به طور قطع پیامبران تبلیغ موفق داشته‌اند، به این معنا که شرایط و زمینه‌های لازم در دعوت را به کمال انجام دادند.

۲. در منطق قرآنی، موفقیت مبلّغ بر اساس نتایج و تأثیرگذاری ارزیابی نمی‌شود. خداوند حکیم این جهت را از دوش مبلّغ برداشته است: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ (مائده / ۹۹)؛ ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ (شوری / ۴۸). البته این به معنای عدم موفقیت و عدم تأثیرگذاری نیست، بلکه از دغدغه پیامبر درباره نتایج تبلیغ می‌کاهد و او را بر انجام بهتر مسئولیتش یاری می‌رساند. خداوند خود آگاه‌تر است که یک دعوت در طول زمان چگونه خود را نشان خواهد داد و اثر یک سخن کجا ظاهر خواهد شد؛ امری که ممکن است بر مبلّغ پنهان باشد. از اثربخشی تبلیغ نباید ناامید بود، هرچند طرف خطاب فرعون باشد: ﴿قَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه / ۴۴).

۳. تبلیغ پیامبران اتمام حجتی است بر مردم تا نگویند کسی ما را آگاه نساخته بود: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (نساء / ۱۶۵)؛ ﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَقَتَلْنَاكَ مِنْ قَبْلُ أَنْ نَدْلِكَ وَ نَخْرِيكَ﴾ (طه / ۱۳۴). قطعاً پیامبران در اتمام حجت بر مردمان موفق بودند. همچنین برخی از اهداف آنان مثل حمایت از محرومان برآورده شده است و آنان در این زمینه وظیفه خود را انجام داده‌اند.

۴. جان‌های پاک همیشه به دعوت پیامبران لبیک گفته و در مسیر الهی قدم برداشته‌اند و همین برای توفیق انبیا کافی است. هدف خداوند از ارسال پیامبران آن نبوده است که تمامی مردم ایمان بیاورند. به تعبیر قرآن کریم، ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (یوسف / ۱۰۳).

علامه طباطبائی در توضیح این مطلب که بر اساس آیه ۶ سورة مائده، هدف نهایی تشریع دین، تطهیر الهی است، چنین می‌نویسد که این کمال انسانی مانند سایر کمالات که خدا و عقل به آن دعوت می‌کنند چیزی نیست که تمامی افراد به آن برسند، و با آن که از همه بشر دعوت شده تا به سوی آن حرکت کنند، جز افرادی خاص به آن دست نمی‌یابند. مسئله طهارت نفس عیناً مانند داشتن تقواست که خداوند تمامی افراد بشر را به آن دعوت کرده، ولی حق تقوا که همان کمال و نهایت درجه آن است، جز در افرادی

معدود حاصل نمی‌شود و آنچه در بقیه مردم حاصل می‌شود درجات پایین‌تر آن است. تمام کمال‌های اجتماعی چنین است و راهنمای جامعه تمامی افراد را به بالاترین درجه هر کمالی دعوت می‌کند و می‌خواهد که مثلاً در علم، در صنعت، در ثروت، در آسایش، و سایر کمالات مادی و معنوی به نهایت درجه آن برسند. ولی آیا می‌رسند؟ نه، بلکه تنها بعضی از افراد جامعه به آن می‌رسند و دیگران به میزان استعدادشان، به درجات پایین‌تر آن دست می‌یابند. در حقیقت امثال این غایات، کمالاتی است که جامعه به آن می‌رسد، نه تک‌تک افراد، به‌طوری که هیچ فردی از آن تخلف نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۸).

۵. گرویدن فوج فوج مردم به اسلام (نصر / ۲) و گستره‌ای از اسلام و دیگر ادیان آسمانی که امروز شاهد آن هستیم، گواهی بر موفقیت انبیاست.

نتیجه‌گیری

با مطالعه گفتمان تبلیغی انبیایی که نام و بخشی از زندگانی‌شان در سورة هود آمده، به این نتیجه می‌رسیم که اهداف و شیوه‌های تبلیغی پیامبران، به‌رغم تفاوت ظاهری، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته، مستمر و طولانی را شکل داده است که با تبیین و تکمیل و اجرای صحیح آن، زمینه سعادتمندی بشری رقم می‌خورد، زیرا سیره انبیای عظام برگرفته از وحی الهی است. بر اساس سورة هود، پیامبران چهار وظیفه کلی دارند: ۱. دعوت به یکتاپرستی؛ ۲. مبارزه با فساد و گناه و بازگرداندن مردم به سوی خدا؛ ۳. نشان دادن سرانجام انسان و پیامد اعمال او؛ ۴. رسیدگی به امور اجتماعی و اقتصادی مردم. با توجه به آن که توحید زیربنای هر امر دینی است و تمام معارف اصلی قرآن و زیرشاخه‌های آن مانند اخلاق، احکام، عبادات، معاملات، مسائل سیاسی و اجتماعی، همه به توحید برمی‌گردد و در دنیای امروز کفر و شرک گسترش دارد، مسائل اعتقادی در اولویت تبلیغی قرار می‌گیرد.

با تحلیل روش‌های پیامبران در تبلیغ و پیاده‌سازی دین، شیوه‌های ذیل به دست می‌آید: اعلام صریح پیام‌های اساسی، هشدار، بشارت، استفاده از دلیل و برهان، عدم درخواست مزد، بردباری و استقامت، بیان سرگذشت پیشینیان برای عبرت‌گیری، اعطای آزادی و اختیار، جدال احسن، احساس برادری و برابری با مخاطبان و خیرخواهی و مهربانی در

مسیر تبلیغ و ناخوش داشتن منکر و نهی از آن.

در تبلیغ موفق باید موانع و آفت‌ها و دلایل و بهانه‌هایی را که ممکن است در ذهن، گفتار و رفتار مخاطبان باشد و مانع پذیرش پیام‌ها و مواعظ تبلیغی شود، شناخت و تدابیر لازم را اندیشید. بنابر سوره هود، موانعی که باعث شد امت‌ها از پذیرش دعوت انبیا خودداری کنند و به مقابله با آن برخیزند، موانع ذیل است: تقلید از پدران و گذشتگان، دروغ انگاشتن و اتهام‌زنی، پیروی از صاحبان قدرت، خودپسندی و غرور، پرهیز از روبه‌روشدن با دعوت، جهل، انتظارات نامعقول، تردیدهای نابه‌جا، دنیادوستی و رفاه‌طلبی افراطی و انحرافات اخلاقی. در این گونه موارد، باید تبیین لازم صورت گیرد و با صبر و شکیبایی به درمان بداخلاقی‌ها و انحرافات پرداخته شود تا زمینه‌های پذیرش حق فراهم گردد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۲ق). مسند حنبل. بیروت: دار الفکر.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۲۰۰۰م). التحرير و التئوير. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۴. ابن فارس، احمد. (۱۴۱۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۶. اسماعیلی، جواد. (۱۳۸۸ش). صبر انبیاء. بی‌جا: سپهر آذین.
۷. اکبرنژاد، مهدی. (۱۳۸۳ش). گفتمان جدلی در قرآن. قم: انتشارات اسوه.
۸. الهی‌زاده، محمدحسین. (۱۳۹۴ش). درسنامه تدبیر در سیره تمدن‌ساز انبیاء. مشهد: تدبیر در قرآن و سیره.
۹. بازرگان، مهدی. (۱۳۷۴). آخرت و خداهدف بعثت انبیا، کیان، (۲۸)، ص ۴۶-۶۱.
۱۰. جمعی از نویسندگان. (بی‌تا). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶ش). تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵ش). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۵ق). مناهج الیقین فی اصول الدین. تهران: دار الأسوة.

۱۵. خراسانی، علی. (۱۳۸۲ش). امر به معروف و نهی از منکر. دائرةالمعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
۱۶. دزاکام، علی. (۱۳۸۱ش). گفتمان دینی در جهان متغیر. جامعه‌شناسی، شماره ۱۵.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷ش). لغتنامه. تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار العلم.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷ش). تفسیر قرآن مهر. قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۲۰. رضوی، سید اسماعیل؛ قدمی، غلامرضا. (۱۳۸۲ش). استقامت. دائرةالمعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
۲۱. رهبر، محمدتقی. (۱۳۹۱ش). پژوهشی درباره تبلیغ. قم: بوستان کتاب.
۲۲. ساروخانی، باقر. (۱۳۹۵ش). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی: روش‌های کمی آمار. تهران: نشر دیدآور.
۲۳. سبحانی، جعفر. (بی‌تا). منشور جاوید. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۴. شحاته، عبدالله محمود. (۱۹۷۶م). أهداف کل سورة ومقاصدها فی القرآن الکریم. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة. قم: فرهنگ اسلامی.
۲۶. صعیدی، عبدالمتعال. (۱۹۹۲م). النظم الفني فی القرآن. قاهره: مكتبة الآداب.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۲ق). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۰. طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). أطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
۳۱. عباسی‌مقدم، مصطفی. (۱۳۷۹ش). اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۲. عزیزی، سید مجتبی؛ مطیعی، میثم. (۱۳۹۷ش). گونه‌شناسی اهانت به انبیاء؛ پژوهشی در قرآن کریم. تفسیر و زبان قرآن، ۶(۲)، ۱۱۳-۱۳۴.
۳۳. عضدانلو، حمید. (۱۳۹۸ش). گفتمان و جامعه. تهران: نشر نی.
۳۴. عموش، خلود. (۱۴۲۶ق). الخطاب القرآنی. اردن: عالم الكتب الحديث.
۳۵. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). العين. قم: هجرت.
۳۷. قانع، احمدعلی. (۱۳۷۹ش). علل انحطاط تمدنها از دیدگاه قرآن کریم. تهران: شرکت چاپ و نشر

بین الملل.

۳۸. قدمی، غلامرضا. (۱۳۸۲ش). تبلیغ. دائرة المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
۳۹. قرائتی، محسن. (۱۳۷۸ش). قرآن و تبلیغ. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۰. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳ش). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۱. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۴۲. قطب، سید. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت-قاهره: دار الشروق.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). تفسیر القمی. قم: دار الکتب.
۴۴. محمدی ری‌شهری، محمد و همکاران. (۱۳۸۵ش). دانش‌نامه عقاید اسلامی. قم: دار الحدیث.
۴۵. محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۹۱ش). تبلیغ در قرآن و حدیث، (ترجمه علی نصیری). قم: دار الحدیث.
۴۶. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۷. معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۲ش). تاریخ قرآن. تهران: سمت.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۳ش). پیام قرآن. قم: مطبوعات هدف.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۰. واسعی، علیرضا؛ دیانی، محمد شمس‌الدین. (۱۳۸۶ش). درآمدی بر روش‌های تبلیغی ائمه (ع). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۷۸ش). تفسیر راهنما. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.